



راه اندازی یک بازار اینترنتی ملی تنها امید برای سینمای ملی

علیرضا داوودنژاد گفت: تنها امید برای سینمای ملی، خلاصی از انحصار نمایش در سالن‌های سینما، دستیابی به یک بازار امن و گسترده آنلاین است.

در متن علیرضا داوودنژاد، کارگردان و تهیه‌کننده سینمای ایران، با عنوان «دیرروز، امروز و فردای سینما در ایران» آمده است: «با وقوع انقلاب و کوتاه شدن دست کمیته‌های خاکی از سالن‌های سینمای ایران ورود بنیاد سینمای فارسی به تقویت تولید فیلم ایرانی و امنیت فیلم رنگی و صدای صریح، دوربین‌ها و چراغ‌های جدید و ورود نسلی تازه از نبردهای انسانی خوش‌ترجیح و متخصص و خلاق که علاوه بر کارگردانی، کار تهیه‌فیلم‌های خود را نیز به عهده گرفته بودند، سرنوشت سینمای ایران دگرگون شد و جریان تولید فیلم ایرانی که از سالی صد فیلم در آغاز دهه ۵۰ به زیر ۱۵ فیلم در سال ۶۵ رسیده بود، جانی تازه گرفت؛ او در عرض چند سال از مرز پنجاه فیلم گذشت و علاوه بر پوشش دادن به بازار داخلی، راهی فتح جشنواره‌های جهانی شد و با دستیابی به جوایز بزرگ، قلم‌های افتخار را یکی پس از دیگری فتح کرد. باور کردنی نبود اما واقعیت داشت و سینمایی که تا همین چند سال پیش در زیر تیغ سانسور با زتاب زندگی واقعی ایرانی رهنمون داده می‌شد و در اثر واردات بی‌در و بی‌بکر فیلم خارجی به انفعال، تقلید و کپی‌برداری مبتلا شده بود به خود آمد و با فاصله گرفتن از کلیشه‌های رایج در بازار سینمای دنیا، جریان تازه‌ای از تولید فیلم را به سینمای ایران بازگرداند.»

به گزارش ایسنا، اگر تا دیروز کارگردان‌های سینما مجبور بودند از دستور تهیه‌کنندگانی تبعیت کنند که اغلب سینما را ابزار برای کلیسی و دست‌یابی به سود مالی می‌دیدند، اینک خود در مقام تهیه‌کننده این امکان را داشتند که به تمایلات دولتی، هنری و فرهنگی خود نیز پاسخ بدهند و گونه‌ای ارزشمند و قابل احترام از سینما را ایجاد کنند. پیداست چنین سینمایی که حاصل انقلاب در مناسبات تولید، توزیع و نمایش فیلم در ایران بود و بلاغتشه توانسته بود مدیریت نیروی انسانی خلاق سینما یعنی کارگردانی و فیلمساز را از امر برتری سرمایه و سیاست آزاد کند مخالفانی هم داشت. مخالفانی مرتجع که سینما را همچنان بازجای برای تحریف و تحمیل می‌خواستند و در کمین بودند تا فیلم خارجی را این بار از پنجره برگردانند و تولید داخلی را با فشار سانسور و دیگر به‌سیر تقلید و کپی‌برداری بکشاند و با از چشم مردم انباشتن فیلم ایرانی، زمینه را برای آن روز موعودی که آرزویش را دارند و انتظارش را می‌کشند آماده کنند. روزی که بر ویرانه‌های سینمای ایران باستاند و بالا بردن تابلو کمیته‌های خارجی را بر سر در شکر کتلهای خود جشن بگیرند. با نگاهی سرجمع به وضعیت امروز سینمای کشور می‌توان گفت که اگر تراجعی، در پیاده کردن برنامه‌های سینما موفق بوده و خود را تارسیدن به پیروزی کامل در فاصله چندانی نمی‌بیند، اولین گام ضروری برای متوقف کردن رشد و توسعه سینما در ایران و پایداری دیگری از جهان چنانکه در خاورمیانه دهه‌های پیشین اتفاق افتاد، این بود و هست که از بومی شدن سینما جلوگیری شود. یعنی سینما اجازه پیدا نکند که در تماس با زندگی جاری مردم قرار بگیرد و در انتخاب آمده‌ها، برخوردها، حالات، گفتار، لحن، روابط، ماجراها و موضوعات فیلم‌ها به واقعیت‌های مبتلا به جامعه نظر داشته باشد و با کتابچه پژوهش‌ها و آموزش‌های کار، ردی به ظرفیت‌های دولتی، هنری و بیانی بومی دست پیدا کند. سخت‌گیری در صدور پروانه ساخت، توقیف فیلم‌ها، پایین کشیدن فیلم‌های دارای برولنه نمایش از اکران و تحریم و محدودسازی نمایش بعضی از آن‌ها از جمله اقداماتی بود که شتاب حرکت سینمای تازه با گرفته ایران را کند کرد و زمینه را برای ورود و غلبه گرایش‌های تراجعی فراهم آورد. گرایش‌هایی که از یک سو می‌کوشند تا با پیچیدگی‌های میراثی رابطه سینمای ایران را با زندگی ایرانی تضعیف کنند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا با هر چه ناامن‌تر کردن بازار سینما، امکان دریافت سرمایه و سفارش از انبوه مخاطبان را برای تولیدات داخلی نلغمن سازند.

اکنون از حدود چهارصد سالن سینما در ایران، سیصد سالن آن فقط حدود ۵ درصد از فروش فیلم‌های ایرانی را تأمین می‌کنند و ۹۰ و چند درصد فروش باقی‌مانده متعلق به حدود صد سالن است که حدود هفتاد سالن آن در تهران و بقیه در کمتر از ۱۵ شهر ایران پراکنده‌اند. شبکه‌های تلویزیونی داخلی بیش از آنکه در اختیار فیلم‌های سینمایی تولید شده در داخل باشند، در اختیار نمایش فیلم‌های خارجی قرار دارند. ویدئوی خانگی فیلم‌های ایرانی با تیراژ ده‌ها میلیون در اختیار بازار سیاه سرعت و قیام و تکثیر غیر قانونی قرار دارد و گردش مالی این بازار با بازار رسمی ویدئوی خانگی فیلم‌های ایرانی غیر قابل مقایسه است. ما در حال حاضر به تاراج فیلم‌های ایرانی مشغول هستیم و به محض انتشار ویدئوی خانگی، آن‌ها را از رایگان به نمایش می‌گذارند و با تبلیغ زیر بنوس کالاهای قاچاق، آن‌ها را در تهران و شهرستان به درب خانه‌های مردم می‌رسانند. سلیت‌های اینترنتی خارجی و داخلی بی‌هر گونه پروایی از فیلم‌های ایرانی بهره‌بردار می‌کنند و برای فروش پهنای بند، آن‌ها را در معرض حمله مجانی قرار می‌دهند. شاید از همه عجیب‌تر این که نهادهای تحت نظارت دولت مثل اتوبوس‌رانی بین‌شهری، کشتی‌رانی، هتل‌ها و بیمارستان‌ها نیز از نمایش بدون مجوز فیلم‌های ایرانی ابایی ندارند و با وجود اعتراض سلبان سینمای ایران خود را موظف به خرید حقوق نمایش و دریافت مجوز نمی‌بینند. از عجیب دیگری که نشانه‌ای نگران‌کننده در جهت‌گیری مدیریت دولتی سینماست متحمل کردن تمام‌موسسه‌ای است که در بازار ویدئوی خانگی و طیفه‌صیانت از حقوق فیلم‌های ایرانی و مبارزه با بازار سیاه و تکثیر غیر قانونی فیلم‌های ایرانی را به عهده داشت و سال‌ها بود تحت عنوان موسسه رسانه‌های تصویری فعالیت می‌کرد. بی‌تردید انحلال این موسسه آن هم در سکوت و مقابل چشمان جلععه اصناف سینمایی ایران بیش از هر کس، آن‌هایی را خوشحال کرد که سینمای ایران را در مقابل سارقان و قاچاقیان و سوءاستفاده‌کنندگان از فیلم‌های ایرانی بی‌پناه می‌خواستند. بنده می‌توانم بگویم که در چنین بازار ناامن و آشفته‌ای تنها پناه نسبی است که برای سینمای ایران می‌ماند همان صد سالن نمایش است که مبارزه گیلان‌داری برای دستیابی به آن‌ها ویژگی‌های معنی‌دار، برای تولیدات موفق و پیروز تعریف می‌کند. در واقع در اغلب مواقع، فیلم‌هایی می‌توانند از راه‌یابی خود به اکران‌های موفق سینمایی مطمئن باشند که به شیوه‌های تولید پنجاه سال قبل بر گردند و با پرداخت دستمزدهای گزاف به ستاره‌ها و بی‌اعتنا به ارزش‌های سینمایی فیلم‌سازند و در انتخاب موضوع و اجرای سینمایی منکی به باز تولید کلیشه‌های موفق و کپی‌برداری از فیلم‌های قدیمی موسوم به فیلم فارسی و فیلم‌ها و سریال‌های خارجی عمل کنند. این گونه است که بار دیگر ابتکار عمل از دست مدیریت نیروی انسانی خلاق در سینما بیرون می‌رود و انحصارهای مالی و سیاسی بر سینما غلبه پیدا می‌کند و با وارد کردن پول‌های بادآورده به جریان تولید، سینما را هر چه بیشتر به کلیشه و سانسور متکی می‌کنند و نبردهای خوش‌ترجیح و متخصص و خلاق را زیر فشار سفارشات خود قرار می‌دهند و آن‌ها را با وارد به فعالیت و تسلیم و اطاعت‌پذیری می‌کنند و با پنهانی، انکار و طرده انزوا و حقیقت‌پسندی می‌کشند. متأسفانه اکنون دامنه خصوصیات نبردهای خوش‌ترجیح، متخصص، خلاق و تهیه‌کنندگانی که در فیلم‌نویسی و کارگردانی نیز مهارت دارند و موتور محرک سینمای ایران در دهه‌های گذشته بودند و در همه این دهه‌ها بخش اعظم فیلم‌های موفق و ارزشمند سینمای ایران را تهیه و تولید کرده‌اند، به نهاد صنفی سینما هم کشیده شده و این نهادها بعد از تبدیل شدن به ادامه‌تکلیلات دولتی اکنون بی‌تفاوت به تاراج مخاطبان و اموال سینمای ایران و چشم‌پسته روی امواج بی‌کفایتی و محرومیت و فقر در سینما، به همکاری با گرایش‌های تراجعی مشغول هستند و اسرار دارند سینمای کشور را به حیطه‌خاوت جریانات مرموز مالی و سیاسی تبدیل کنند. در چنین شرایطی تنها امید برای سینمای ملی خلاصی از انحصار نمایش در سالن‌های سینما و دستیابی به یک بازار امن و گسترده آنلاین است. راه‌اندازی وی‌اودی به عنوان یک بازار اینترنتی ملی می‌تواند در سراسر کشور در اختیار ده‌ها میلیون مخاطب قرار بگیرد و فیلمساز داخلی را در ارتباط با مخاطبان قرار دهد تا او بتواند مستقیماً از آن‌ها سفارش و سرمایه دریافت کند. امروز امکانی که وی‌اودی به مثابه یک فرصت بایک تهدید در اختیار فضای دیداری و شنیداری کشور قرار می‌دهد یک دوره‌ای تاریخی است که در یک سوی آن کمیته‌های انحصار طلب قرار دارند که هم‌اینک برای شکستن قیمت محصولات داخلی با هم تابی می‌کنند و در سوی دیگر امکان تلبیس یک وی‌اودی ملی قرار دارد که می‌تواند برای تولیدکنندگان محتواهای دیداری و شنیداری در سراسر کشور امکان اشتغال و کار و شرایط لازم برای راه‌اندازی تعاونی‌های تولیدی و خدماتی فراهم کند. فردای ایران و سرنوشت فضای دیداری و شنیداری مملکت در گرو تصمیم امروز ما است.



آباد جریان‌های مالی و سیاسی از تراجعی موفق می‌شوند زبر پای سینمای ایران را خالی کنند و فضای دیداری و شنیداری کشور را در دست در اختیار جریان‌های متغلد و مقلد و کپی‌بردار وارداتی درآورند و با ابا اعتماد به مردم و اتکا به نسل جوان و پرشور و خلاق داخلی، ابتکار عمل به دست تولیدکننده داخلی سپرده خواهد شد.»

از «دایی رضا» تا «وثنوق الدوله»

هوشنگ توکلی یا هوشنگ گلدوز در ۲۵ شهریور سال ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمد. او بازیگر و کارگردان و همسفر فریده سپاه‌منصور است. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ و همچنین حضور در مقابل دوربین را از سال ۱۳۵۵ با فیلم کوتاه «زنده به گور» کاری از سپامک پیات تجربه کرد. بازی در سینما را از سال ۶۴ با «خانه ابری» به کارگردانی اکبر خواجه‌پور آغاز کرد. او مدتی مدیر اداره هنرهای دراماتیک بود. از فعالیت‌های هنری هوشنگ توکلی حضور در فیلم‌های سینمایی «خانه ابری» به کارگردانی اکبر خواجه‌پور در سال ۶۵، «اتاق یک بازیگر» به کارگردانی رحیم رحیمی‌پور در همان سال، «ابلیس» ساخته احمد رضا درویش در سال ۶۹، «انفجار در اتاق عمل» به کارگردانی رحیم رحیمی‌پور در سال ۷۰، «عبور» و «خلبان» ساخته جمال شورجه در سال‌های ۷۴ و ۷۶ و «نفوذی» در سال ۸۷ اشاره کرد. آخرین فیلم سینمایی که توکلی در آن به ایفای نقش پرداخت نیز فیلم «پرند» ساخته عطاءالله سلیمانیان در سال ۸۹ است. توکلی همچنین با ایفای نقش در سریال‌هایی نظیر «روزگار قریب»، «مرگ تدریجی یک رویا»، «شاخه طوبی» و با بازی در خشان در مجموعه‌های «زیر تیغ» در نقش «دایی رضا» و «میرزا کوچک‌خان» در نقش «وثنوق الدوله» در نهن مخاطبان رسانه ملی ماندگار شد. آخرین حضور او در قاب تلویزیون به بازی در سریال «آرام می‌گیریم» ساخته روح‌الله سپهرابی که از شبکه دو سیما پخش شد، برمی‌گردد. از دیگر فعالیت‌های او کارگردانی نمایش «دونده تنها» است که در سال ۵۸ در تئاتر شهر به اجرا درآمد. نمایشنامه این تئاتر توسط محسن یلفانی در سال ۵۲ نوشته و چاپ شده بود، اما منتشر نشد.

خالق «هری پاتر»

۱۸ میلیون دلارش را بخشید

جی. کی رولینگ؛ نویسنده مجموعه کتاب‌های مشهور «هری پاتر» مبلغ هنگفتی برای تحقیق درباره درمان بیماری ام‌اس به یک مرکز درمانی به نام مادرش اهدا کرد. روز پنج‌شنبه ۱۲ سپتامبر اعلام شد که جی. کی رولینگ مبلغ ۱۵٫۳ میلیون پوند معادل ۱۸٫۸ میلیون دلار از ثروتش را برای ایجاد امکانات جدید در یک مرکز تحقیقاتی مستقر در دانشگاه ادینبرگ اسکانند اهدا کرده است. این مبلغ هدایی یک هدیه بزرگ از سوی جی. کی رولینگ به این مرکز درمانی پس از ایجاد آن با نام «آن رولینگ» در سال ۲۰۱۰ است. آن رولینگ مادر جی. کی رولینگ نویسنده نلمدار دنیا از بیماری ام‌اس رنج می‌برد و سال‌ها پیش در ۴۵ سالگی از دنیا رفت. جی. کی رولینگ درباره این مرکز درمانی گفت: «اقتخار می‌کنم که این کلیتیک نه تنها فعالیت‌های مهم تحقیقاتی را انجام می‌دهد بلکه در زمینه عملی نیز از افراد درگیر بیماری ام‌اس پشتیبانی و مراقبت می‌کند.»



سپنتا

۸۴۲۱۰

پهنای باند اینترنت سپنتا

پهنای باند اینترنت سپنتا